

ایمان حضرت ابوطالب علیه السلام

<?xml encoding="UTF-8?">

در پی شبهات گوناگونی که مخالفان اهل البیت علیهم السلام برای کم ارزش کردن مقام اهل بیت و عصمت ائمه مطرح و در جامعه نشر می دهند شبهه ی عدم ایمان حضرت ابوطالب علیه السلام همیشه مطرح است که هر چند گاهی مطرح می شود چرا که با پایین آوردن مقام حضرت ابوطالب علیه السلام قصد حمله به مولی علی علیه السلام را دارند و این خدشه و شبهه را به حضرت علی علیه السلام هم سرایت دهند و به اهداف خبیثانه خود دست یابند پس بر آن شدیم که در سالروز وفات حضرت ابوطالب علیه السلام در 26 رجب دفاعیه ای را هر چند مختصر برای این شبهه تهیه شود.

ایمان و یکتا پرستی " ابوطالب " از حقایق تردید ناپذیری که همه ی آگاهان و انسان های آزادمنش بر آن اتفاق نظر دارند، یکتا پرستی و ایمان عمیق ابوطالب است. او به دعوت توحیدی پیامبر پاسخ مثبت داد و به خدای یکتا ایمان آورد و در راه عقیده و آرمان خویش بود که به دفاع از پیامبر و راه و رسم عادلانه ی او همت گماشت و شاهکار آفرید. برای نمونه:

1- مورخان از جمله " ابن اثیر " آورده است که: روزی ابوطالب پیامبر را دید که در حال نماز است و فرزندش علی در سمت راست آن حضرت به نماز ایستاده و بر آموزگار خویش اقتدا کرده است. آن مرد بزرگ شادمان شد و رو به فرزند دیگرش ، جعفر کرد و فرمود:

" صل جناح ابن عمک و صل عن یساره! "

پسرم! تو نیز سمت چپ عموزاده ی گران قدرت محمد صلی الله علیه و آله قرار گیر و نماز بخوان! آیا این حقیقت جز از ایمان عمیق به وحی و رسالت و پیام پیامبر سرچشمه می گیرد؟

2- در روایت دیگری بر این داستان افزوده اند که: وقتی جعفر به دستور پدرش ابوطالب آمد و طرف چپ پیامبر به نماز ایستاد، پیامبر آنان را جلوتر هدایت کرد و نماز به صورت جماعت برگزار گردید. هنگامی که آنان ناز و نیایش خود را به پایان بردند، ابوطالب شاد و شادمان به سرودن این اشعار پرداخت.

ان علیاً و جعفرأ ثقتی

عند مُلَم الزمان و النوب

راستی که فرزندان رشیدم، علی و جعفر به هنگام فشارها و رویدادهای ناخوشایند روزگار پناهگاه و نقطه ی اعتماد من هستند.

آن گاهروی سخن را به آنان نمود و افزود: فرزندان رشیدم! عموزاده ی فرزانه ی خویش محمد صلی الله علیه و آله را تنها نگذارید . او را در راه هدف های بلندش ، قهرمانه یاری کنید که از میان برادرانم ، او فرزند ارجمند برادر پدری و مادری من، " عبدالله " است.

آن گاه افزود: به خدای سوگند که هرگز پیامبر را تنها نخواهم گذاشت و از فرزندانم نیز هر کدام شرافت و شخصیت داشته باشد، به تنهایی و بی یاری او رضایت نخواهد داد دست از یاری آن پیشوای آزادی بر نخواهد داشت.

3- ابوطالب در مهر و محبت به پیامبر به گونه ای بود که گاه با دیدن سیمای نورافشان آن حضرت به گریه می افتاد و می گفت: با دیدن محمد صلی الله علیه و آله به یاد برادرم عبدالله می فاتم ، چرا که پدر پیامبر برادر پدری

و مادري او بود و او نيرپدرش " عبدالمطلب"، " عبدالله" و يادگار ارجمند او را سخت دوست مي داشتند.
بسيار مي شد که ابوطالب در جهت حراست از جان گرامي پيامبر و ناشناخته ماندن خوابگاه او براي دشمن بد
اندیش، در دل شب او را از خواب بيدار مي کرد و پسرش علي عليه السلام را بر جاي او مي خوابانيد و آن حضرت
را به جاي ديگري مي برد.

علي عليه السلام که از اندیشه پدر و فداکاري او در راه حراست از جان گرامي محمد صلي الله عليه و آله به خوبي
آگاه بودف شبی گفت: پدر جان! با اين تدبير شما، من به جاي او کشته خواهم شد! و او در پاسخ پسرش چنين
سرود:

اصبرن يا نبي فالصبر احجي

كل حي مصيره لشعوب

پسرم شکیبایی پیشه ساز! شکیبایی! چرا که شکیبایی و پایداری در راه شرافت و عدالت از همه چیز بهتر است. و
افزون بر اين هر موجود زنده اي بناگزين به سوي مرگ گام مي سپارد؛ پس چه بهتر که مرگی پر افتخار و
شرافتمندانه را ديدار کند!

علي جان! ما وجود ارجمند تو را در راه دوست فدا کریم، آري، ما در آزموني سخت قرار داريم و در اين آزمون دشوار
تو را در راه دوست و فرزند محبوب بخشيديم... در راه انساني والا و از ريشه و تباري بزرگ و پرنجابت.
اميرمومنان که آن روز نوجواني شجاع و هوشمند بود، رو به پدر گرانقدر خویش نمود و چنين سرود:

اتامروني بالصبر في نصر احمد

فوالله ما قلت الذي قلت جازعاً

و لكنني احببت ان تري نصرتي

و تعلم اني لم ازل لك طائعاً...

پدر جان! آیا مرا در ياري احمد به شکیبایی و پایداری فرا مي خواني؟ به خدای سوگند آنچه گفتم نه گفتاري
برخاسته از ناشکیبایی و ترس و بي قراري بود! جان پدر! بسيار دوست دارم که همراه زنده باشي و ياري و فداکاري
مرا در راه هدف هاي بلند محمد صلي الله عليه و آله بنگري و به يقين اوج گيري که من همراه در اين دستور و
فرمانت فرمان بردار تو خواهم بود و او را جوانمردانه ياري خواهم کرد. من براي خشنودي خدا و در راه تقرب به
بارگاه او پيامبش را ياري م یکنم و در يان راه از کودکی گام نهاده ام و در همين راه جواني و میانسالي و همه عمر
را فدا خواهم ساخت ...

4- " قرطبي" در تفسيرش ز مورخان آورده است که:

روزي پيامبر گرامي به خانه خدا آمد و به نماز ايستاد. هنگامی که به نماز و نیایش پرداخت، " ابوجهل" به گروهی
از اوباش گفت: هان اي دوستان! کدامسن شما آماده است تا به سوي محمد برود و او را از نماز باز دارد؟
عنصر خشونت طلب تاریک اندیشي که " ابن زبيري" خوانده مي شد برخاست و بخشي از شکمبه ي گوسفند
مرده اي را برداشت و لباس و چهره پرفروغ پيامبر را هدف گرفت و او را از نماز و نیایش عاشقانه اش باز داشت.
او اندوه زده و دل شکسته به سوي " ابوطالب" آمد و گفت: عمو جان! آیا مي داني که اين گروه تيريه بخت و
تاریک اندیش با من چه مي کنند؟

او بر سیمای محمد و لباس او نگرست و اثر شرارت دشمن را در افکندن شکمبه ي گوسفند به سوي آن حضرت
ديد. در اين هنگام سخت ناراحت گرديد و صدا زد پسرم! چه کسی چنين جسارتي در حق تو روا داشته است؟

فرمود: " ابن زبيري!"

پيرفرزانه برخاست و شمشيرش را گرفت و به همراه پيامبر تا حلقه سران تجاوزكار و انحصارگر قريش پيش آمد. آنان با ديدن ابوطالب بر آن شدند كه برخيزند و كاري انجام دهند كهنداي رساي او، شجاعانه طنين اقند كه: به خدا سوگند اگر كسي از جاي بجنبد، با اين شمشير ستم سوز تكه تكه اش خواهم ساخت! همه سر جاي خود چسبيدند تا او رسيد و رو به محمد صلي الله عليه و آله، پرسيد: پسر! كدامين اينها به تو جسارت كرد؟

" يا بَنِي من الفاعل بك هذا؟"

آن حضرت فرمود: عبدالله بن زبيري!

پير شجاع دليرانه گام به پيش نهاد و مشتتي از همان محتواي شكمبه ي گوسفند را بر سر و رو و لباس و ريش آن تيره بختان و تجاوزكاران ماليد و به كيفر بيدادشان آنان را زير تازيانه نكوهش و سرزنش قرار گرفت و هشدار داد كه او و فرزندش همواره حمايتگر پيامبر خواهند بود.

افزون بر آنچه آمد، در مورد ايمان و اسلام ابوطالب روايات بسياري رسيده و كتابهاي ارزشمندي نگارش يافته است كه علاقمندان مي توانند به دو كتاب ارزنده، "اسني المطالب" و " ابوطالب مومن قيش" بنگريد. و نيز مرحوم علامه اميني در اين مورد در جلد هفتم از كتاب ارزشمندش " الغدير" به طور گسترده بحث كرده است. و اين تاريخي است كه اسناد آن خدشه ناپذير است و اما دليل واضح ديگري بر اسلام ابوطالب و ايمان آن جناب به پيامبر اسلام صلي الله عليه وآله، وجود بيش از 3000 سه هزار بيت شعر در وصف و حمايت از پيامبر است. درود بر آن پدر و سلام بر اين پسر

اين بيان و اين سروده از هر سراينده اي رسيده باشد زيباست كه مي گويد:

و لولا ابوطالب و ابنه

لما مثل الدين شخصاً و قاماً

فذاك بمكة آوي و حامي

و هذا بيثرب جس الحماما ...

اگر ابوطالب و فرزند رشيد او نبودند، هرگز اين دين آسماني در جامعه شكل نمي گرفت و رواج نمي يافت. اين دو قهرمان توحيد و تقوا بودند كه يكي در مكه بپاخاست و كبوتر زيباي دين باوري و دينداري را در كنار خانه خدا حمايت كرد و پناه داد و فرزندش نيز در مدينه آن را به پرواز در آورد.

راستي كه ابوطالب دروازه ي هدايت و رستگاري را بر روي مردم گشود و فرزندش بهتر و شايسته تر از پدر اين راه را به پايان رسانيد و اين دعوت را به بار و ميوه نشاند.

راسي كه گويي آفريدگار هستي اميرمومنان را آفريده بود تا در زندگي پر افتخارش بهترين يار و پر اقتدارترين پشتيبان براي پيامبر مهر و آزادي باشد، تا با وفاترين حمايتگر و مدافع حق و پرتوان ترين و خستگي ناپذيرترين مجاهد راه اسلام و قرآن گردد.